شاعر انقلاب در محضر رهبر انقلاب

شاعر انقلاب و اهل بیت(ع)، ابوالشهیدین، مرحوم استاد قاسم سرویها در محضر ولی امر مسلمین حفظه الله

سروی که ز داغ سه جوان مهجور است
بیش از همه در پیش خدا مأجور است
دارد سه پسر، شهید و مفقود و اسیر
آری که به یمن عشق، جنسش جور است

استاد سید رضا مویّد

تیز می‌روی جانا، ترسمت فرو مانی

■ فریبا طیبی

اشـتباه نکنیـد. بحثم هیچ ربطی به کنترل نامحسوس پلیس راهور ندارد! روی سخنم با دوستان جوان دانشگاهی اسـت. دوستان جوان منورالفکری که در کسـوت استادی در حوزه ادبیات، درونیات و نظرگاههای شـخصی خود را به دانشـجویان حقنه می‌کنند. این تب عربی‌سـتیزی‌ای کـه به جان برخی افتاده و دست از گریبانشان برنمـی‌دارد، چه لطمه‌هایی که به ذهن مخاطبان جوان‌تر این اساتید جوان نمی‌زند.

در اینکه برخی از اعراب متوارد به این سـرزمین چندان که شاید و بایـد متخلق بـه اخلاق متعالی اسـلامی و مودب بـه آداب دینی نبودنـد و نحوه تعاملشـان با غیر عرب در مختصـات ارجمند دین اسلام نمی‌گنجید، تردیدی نیست، ولی این چه ارتباطی به زبان غنی عربی دارد؟ زبانی که خدای متعال برگزید تا با اشـرف مخلوقات خود با این زبان سـخن بگوید و آخرین کتاب آسمانی، آخرین پیام آسمانی را با این زبان برای بشر فرستاد.

پس از صدور اسـلام در زمان خلیفه دوم، ایرانـی پاک نهاد که همـواره و در همه اعصـار، دینی می‌اندیشـید و دیندار می‌زیست، اسـلام متعالی را بـه گوش جان شـنید و پذیرفـت. در این حین، رسـم‌الخط قوم غالب را مناسـب یافت و جایگزین رسـم‌الخط خود کـرد. حـالا بـه اینکه خـود این رسم‌الخط، بومی شبه جزیره نبوده و عـرب خارج از حجـاز، آن را از اقوام بین‌النهرین اخذ کرده، کاری نداریـم. بالاخره این رسـم‌الخط مناسـب‌تر از خـط میخـی ایران باستان در کتیبه‌ها و خط اوستایی یا همان«دین دبیری» در نگارش اوستا بوده که مقبول طبع صاحب هنر ایرانیان افتـاده. حالا این که تعریب عربی را من ایرانی فارسـی زبان به کار نگرفتم، حرجی به این زبان و به این خط نیسـت. این که واژه‌ای با یک رسـم‌الخط به چند شکل تلفظ می‌شـود با چند معنا و با احتمـال غلط خوانی کلمات؛ کم‌توانی رسـم‌الخط فارسی اخذ شـده از خط عربی اسـت. ملک، ملـک، ملک و ملک بـرای مثال. دریافـت صورت صحیح تلفظ این چهار واژه منوط اسـت به این که شنیده یا آموخته باشی یا از سیاق جمله ومتن، صـورت صحیح واژه ومعنـای آن را دریابـی. و این در فرآیند آموزش زبـان به نوآموزان و نیز غیرفارسـی زبانان مشـکل کوچکی نیست. یا مثلا هشت واج مختص عرب زبان:«ث، ح، ص، ض، ط، ظ، ع، ق» که در مخارجشـان با واجهای هم‌صدا در عربی، هم در آوای گفتـار متفاوتند و هم بالتبع در نوشـتار. ولی در فارسی تفاوتی در تلفظ بین مثـلا چهار واج هم صدا مانند «ض، ظ، ذ، ز» نیسـت و آموختن را دشوار و کارکرد خط را بـا آن قلت مواجـه می‌کند که این باز هـم دخلی به زبان و خط عربی ندارد.

ایرانـی فارسـی زبان، خودخواسـته، عربـی را، برخـی واژگان عربـی را برگزید ولی عرب زبان نشـد. خط عربی را جایگزین خطـوط متعدد باسـتان کرد، اما فارسی‌زبان ماند. اسلام به سرزمین تاریخ‌مندی همچون مصرهم وارد شـد. نژاد قدیمی قبطی چنان در نژاد عرب مسـتحیل شـد که هم اکنون مصر از مهم‌ترین کشورهای

عرب، عرب‌زبان است! در حالی که خاک این سرزمین نازنین، زیر سم اسب مغول هم رفت ولی مردمان این آب و خاک فارسی‌زبان ماندند.

زبان فارسـی از توانمندیهای زبان و خط نو بهـره گرفت، بارور شـد، شاخ و برگی تازه زد اما اصل خود را وانهاد.

مثال می‌زنم. فارسی«دانش» داشـت اما از عربـی «علم» را هم گرفـت. متعاقبا عالم، معلم، معلم، تعلیم، متعلم، متعلم، معلوم، علیم، علامـه و... را وارد دایـره واژگانی خود کرد. این نه عیب، که حسـن است. از پذیرندگی و انعطاف زبان حکایت می‌کند. هرچند تو دوست منورالفکـر معلم دانشـگاه بگویی که فارسـی خودش دانشـی مرد و دانشـمند اسـت و فرهنگستان اول با همیـن واژه دانش، واژگان خوش‌تراشـی چـون دانشـگاه و دانشکده و دانشـجو و دانش‌آموز و دانشـیار سـاخت. پس فارسی پویاسـت؛ قدرت زبـان‌آوری دارد و نیازی به کلمات عرب نداشـت. بحثی نیست، قبول. اما چه اشکالی دارد زبانی از دارایی‌ها و توانایی‌های زبان دیگری بهره ببرد؟ اتفاقا این برادرخواندگی مبارکی است آن هم بین دو زبان غیر هم ریشه! حالا اگر این صیغه اخوت بین فارسی و زبانی از قاره سـبز هم برقرار می‌شد، به همین حجم شائبه‌برانگیز می‌بود؟! اصلا مگر زبان کاملا سره و بکر هم هست؟ در این که ما اهالی ادبیات کاهلـی کردیم، بـه وام گرفتن از زبـان میهمان خـو گرفتیم، زبان فارسـی، زبان مادری، این درخت ریشه‌دار تنومند، اما خسته از آفات را مراقبت و هرس نکردیم، تردیدی نیست. ولی قصور خود را به حساب زبان دلنشـین عربی ننویسیم. با زبان قرآن، بـا زبان نهج‌البلاغه، با زبـان صحیفه، سـجادیه این قدر تخاصم چرا؟!

یـک مثـال سـاده. دیباچه چشم‌نواز گلستان شیخ اجل را که حتما خوانده‌اید. جملات و عبارات عینا عربی به کنار. کلمات عربی این شاهکار جناب سعدی علیه‌الرحمه را بردارید. چـه می‌ماند! آیا خلق چنین دیباچه پر گل و ریحانی برای چنین گلستانی جز با مؤانست این دو زبان میسور بود؟!

شـاید بگویـی زبـان‌آوری چون فردوسـی بزرگ، بنای رفیع شـاهنامه‌اش را با تکیه بر ذخیره واژگان فارسـی بالا بـرد و به نقل از یـک پژوهش (کـه البته حقیر در صحت آن تردید دارد)، تنها دو درصد از ۶۰۰۰۰ بیت شـاهنامه، از واژگان عربی اسـت. بی‌شک آن بزرگوار در برافرازی زبان فارسـی، کامیاب بوده. شعر فردوسی بزرگ، دارایـی بزرگ همه ماسـت، همه فارسـی زبانان. ولـی، با ورق زدن دواوین شعر و کتب نثر فارسی- در صـورت وجود اندکـی انصاف- بر توانایی، ظرافت و ظرفیت‌سـازی زبان عربی اذعان خواهیم داشت و به خدمتی که زبان عربی در باروری زبان فارسـی کرده، صحه خواهیم گذاشـت. همان طور که عربی هم از زبان فارسـی تاثیـر پذیرفته و واژگان دخیل فارسی در عربی هم قابل تامل اسـت. اصلا این اندیشه زبـان منقـح و منـزه از کجا پیدا شـد که برخی از این دوستانمان با تحمل مشـقت و مرارت علمی فراوان، می‌کوشـند فارسـی سره، صحبت و تدریـس کنند؟ طوری که برای دریافتن مقصودشان حتی فارسی زبان تحصیل کرده، گرفتار فرهنگ لغت و مرور سـاخته‌های فرهنگستان می‌شود. یادآوری این نکته ضرور است که اولین کارکرد زبـان، به زعم همه اهل این بحث، «مفاهمه» است. یعنی چیزی که مـن می‌گویم مخاطبـم دریابد و چیزی که تو بگویی، من مخاطب فهم کنم. وقتی سخن گفتن توی دوسـت روشن فکر تحصیل کرده اسـتاد دانشـگاه، فاقد نخستین و بدوی‌تریـن کارکرد زبان اسـت، به کار بسـتن چنیـن زبانی برای تو چـه فضیلتی به همـراه دارد؟ سـر کلاس درس، «ماوراءالنهـر» را «فـرارود» و «بین‌النهریـن» را «میـان‌رود» خواندن و اینکه هیچ یـک از دانشـجویان، معانـی این واژه‌هـا را درنیابنـد؛ چه فضیلتی اسـت؟ حتـی اگـر فلان اسـتاد برجسته قابل احترام، آن را ساخته و توصیه کـرده باشـد. نمی‌دانم. اگر تحلیلم غلط اسـت، مشـتاق دانسـتنم. دسترنج سال‌ها مطالعه چون شمایی، زبان فشل وسترونی اسـت که نه به کار دنیایت می‌آید نه به کار عقبی! دسـت برداشتن از برخی تعصب‌هـای جاهلی و پا نفشـردن بر سره ساختن فارسی، به سود حال عمومی زبان شماست. جاهلیتی که به شـدت خود را از آن پیراسته می‌دانید ولی به شدت بدان گرفتارید. هر چند فارسـی و عربی، زبان‌های هم‌ریشه‌ای نباشند و قرابت خویشاوندی نداشته باشند، یکی در گروه زبان‌های اشتقاقی و دیگری از زبان‌های صرفی باشـد؛ ولی حالا مسـالمت‌جویانه زیست می‌کننـد؛ چه جای افتراق؟ وقتی هیچ نگرانی از بابت تفوق فرهنگی یا سیاسی زبان مذکور نیست، چرا گرفتار مبـارزه با زبان شـده‌اید؟ تازه در بسـیاری موارد، فارسـی زبان میزبان، چنـان رندانه کلمه را از زبـان میهمـان گرفته، جامه زبان فارسـی بر آن پوشـانده، که خود عرب زبـان هم اغلب معنا را فهم نمی‌کند. ایـن مثال تاریخی و ازلی- ابدی همه استادان ادبیات را شاید شنیده باشید. مثالی که به گمانم از نخسـتین استاد ادبیات دانشـگاه تهران، ذکر شده و همه اساتید بزرگوار بلا استثناء، آن را- تاکید می‌کنم فقط همان را- مثال می‌زننـد! و طـوری هم می‌گویند گویی کشف کشاف خودشان است! و آن این جمله اسـت: «استعمال دخانیات ممنوع است.» که هر سه کلمه عربی است ولی نحوه کاربست آن و نیز فعل جمله، جمله را از حیّز انتفاع عرب زبان‌ها ساقط کرده. یک عرب زبان مفهوم ایـن واژه را که همه به عربی است درنمی‌یابد. مثلا در جایگاه‌های سوخت کشورهای عربـی دیده‌اید که بـه جای این جمله «ممنوع‌التدخین» نوشـته شـده. (این مثال کشنده را آوردم که من هم این رسم معهود را بجا آورده باشـم و از قافله دوستانمان عقب نمانم!)

مثال که بسیار است. از دوست نویسنده عربی‌دانی که خود دوستی دارد که عرب زبان اسـت و استاد دانشـگاه و اندکی فارسی می‌داند؛ شنیدم که وقتی یک بار گفته بود: «حافظه‌ام یاری نمی‌کند.»، دوست عرب زبان با تعجب پرسیده بود که یعنی چه؟ یعنـی چه کیف پولت یـاری نمی‌کنـد؟! و او تازه یادش آمـده بود کـه عرب زبـان امروز «حافظـه» را برای «کیف کوچک پول» استفاده می‌کند نه «توانایی یادآوری».

از مترجم نام‌آشنایی خواندم که روزی با یک دوست عرب زبان در خیابـان قـدم مـی‌زده، جمله «خطر سـقوط مصالح» را برروی پل در دسـت تعمیـری می‌بینند که دوست عرب با تعجب پرسیده بوده که به خاطر کدام مصلحت‌ها قرار اسـت اینجا کسی خودش را پرت کند؟! و او تـازه دریافته بود که مصالحی که من فارسی زبان از عربی گرفته‌ام، دیگر همان هیئت سابق را برای خود زبان مبدأ ندارد و بسیاری موارد دیگر که شاید خود شما درسفرهای‌تان به ممالک عربی شخصا مواجه شده باشید.

ما اغلب لغات عربی را فارسیزه کرده، به کار بسته‌ایم و بر این نکته، به زعم این احقر سراپا تقصیر، هیچ عیب و اشـکالی نیست. مثل خود عرب زبان‌ها که لغات غیرعربی را می‌گیرند و چنان عربیزه می‌کنند که به گمانت این واژه نسـل اندر نسل عربی بوده، حالا، هم با تغییر معنای واژه و هـم، با تغییر تلفظ کلمه به فراخور گویش عرب زبان. کنسـتانتین را چنان قسطنطنیه می‌گویند که قند توی دهان کاربر زبان، آب می‌شود! در مواد مصرفی روزانه مثال فراوان. سـس کچاپ را بـا اعتماد به نفس «کیشـاب» می‌گوینـد! «بکینگ‌پـودر» را به عربـی، روی بسـته‌بندی‌اش نگاه کنید! و بسیاری از این دست.

به قول بزرگـی گرفتار اطاله لاطائـل نشـویم. عرضم بـا این دوسـتان جوان دانشگاهی بود که در کسوت معلمی دانشگاه، چنان تفکیکی برای زبان ترسیم می‌کنند، چنان برای زبان دلنشین عربی که زبـان ذخایر بی‌بدیل دینی و زبان بلند مرتبه وحی است، خط و نشان می‌کشند که جوان ترهای دانشجو را در همـان ابتـدای راه پژوهش به اشـتباه می‌افکنند. حالا برخی اشتباهات را می‌شود اغماض کرد. انسان ممکن‌الخطاست. ولی اینکه جوان مسلمان دانشجویی را با زبان و خط کتاب آسمانیش به مخاصمه بکشـانی، فـارغ از تبعـات منفی علمی، تبعات اندیشگانی و مشکل بینشی ایجاد خواهد کرد که شما استاد جوان رشـته زبان و ادبیات فارسی که این چنین تیز می‌تازی و ترسمت فرو مانی، باید پاسخگو باشـی. امید که این عربی‌ستیزی آشکار، به اسلام‌ستیزی نینجامد. خدا همه‌مان راهدایت کند. عرضم تمام.

"فتنه" موضوع سومین جشنواره داستان رسول آفتاب

دبیران علمی و اجرایی سـومین جشنواره داستان رسول آفتاب که موضوع آن فتنه در ۱۵ قرن بعد از ظهور اسـلام اسـت، به تشریح برنامه‌های آن پرداختند.

نشست خبری سومین جشنواره داستان رسول آفتاب با حضور رحیـم مخدومی دبیر و محمدحسـن ابوحمزه و رضا عبداللهی صابر دبیران علمی و اجرایی این جشنواره در مجتمع فرهنگی سیدالشهدا در تهران برگزار شد.

محمدحسن ابوحمزه دبیر علمی سومین جشنواره داستان رسول آفتاب در این نشست خبری گفت : ما در جشنواره سوم داستان رسول آفتـاب روی داسـتان کوتاه (بین ۱۵۰ تا ۱۵۰۰ کلمه) و داسـتانک (حداکثر ۱۵۰ کلمه) تمرکز کرده‌ایم و محور این آثار باید فتنه باشد و موضوعات آن هم شامل فتنه‌های عصر پیامبر(ص)، فتنه‌های عصر ائمه(ع)، فتنه بابیت، بهائیت، وهابیت و صهیونیسم، فتنه گروهک‌ها، لیبرال‌ها و منافقین، فتنه یاران به جا مانده از انقلاب (ریزش‌ها)، فتنه ۱۸ تیر ۷۸ (کوی دانشـگاه)، فتنه خرداد ۸۸ (کودتای سـبز)، فتنه جریان انحرافی و فتنه‌های عصر بیداری اسلامی است.

به گفته دبیر علمی سـومین جشنواره داسـتان رسول آفتاب، داوران این جشنواره از میان چهره‌های جوان و پیشکسوت و نیز زنان و مردان انتخاب خواهند شد.

دبیر علمی سـومین جشنواره داستان رسول آفتاب همچنین از برنامه‌ریزی برای برگزاری یک نشسـت تخصصـی با عنوان «ادبیات انقـلاب و ادبیات انقلابی» در آئین اختتامیه و نیز چاپ یک کتاب از آثار رسیده و چاپ کتابی حاوی آثار نویسندگان پیشکسوت خبر داد.

در ادامه این نشسـت رضا عبداللهی صابر دبیر اجرایی سـومین جشـنواره داسـتان رسول آفتاب، آن را یک جشـنواره کاملاً مردمی دانسـت که با همت بچه‌های بسـیجی راه افتـاده و تمام مراحل آن از سیاسـتگذاری گرفته تا تامین اعتبار جوایز، بدون کمک گرفتن از ارگان‌های دولتی انجام می‌شود.

وی گفت: شـاید اعتبار مالی ما کم باشـد، اما همت ما به اندازه سقف آسمان بلند است. تاکنون هیچ ارگان، اداره و یا تشکیلاتی غیر از بعضی خیرین که اعلام آمادگی کرده‌اند، به ما کمک نکرده‌اند. البته ما بخش دولتی را ملزم به کمک می‌دانیم چرا که طبق ضوابط، دولت باید از طرح‌ها و پروژه‌های فرهنگی حمایت کند اما غالباً مسئولان ذیربط به جای عمل به قانون به نوعی قانون را دور می‌زنند و موسسات خصوصی را واسطه قرار می‌دهند که اعتباراتی را به بخش دولتی بپردازند.

به گفته دبیر اجرایی سـومین جشـنواره داسـتان رسول آفتاب، این جشنواره به زودی فراخوان می‌دهد و مهلت ارسال آثار هم تا ۲۰ بهمن است و آئین اختتامیه آن نیز نیمه اول اسفند در صحن امام زاده جعفرپیشوای ورامین برگزار می‌شود.

گسترش فرهنگ حسینی درکنگره شعر زنان عاشورایی

■ لیلا کریمی

کنگـره «شـعر زنـان عاشـورایی» برای نخستین بار توسـط سـتاد آیه های ایثار و تـلاش بـا همکاری نهـاد های مختلف و با کمک گروهی از شاعران و نویسندگان در بیست ودوم اسفند ماه سـال ۱۳۸۴ برگزار شد. اما دومین کنگره ملی با یک فاصله زمانی هفت سـاله به علت مهیا نبودن شـرایط به قول مشـاور امور ایثارگـران مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری با عنوان «شـعر زنان عاشورایی و انقلاب اسـلامی» در آسـتانه اربعین حسـینی ۱۹ دی ماه در حوزه هنری برگزار می شود .

" قادر طراوت پور" مسئول دفتر شعر و ادب وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در گفت وگو با خبرنگار کیهان هدف از برپایی این کنگره را بسـط و گسترش فرهنگ عاشورایی در میان زنان و پاسداشت ایثارگری های زنان در طول تاریخ اسلام ، انقلاب و دفاع مقدس عنوان کرد و افزود : به بیش از ۸۰۰ اثر که به کنگره رسیده اسـت و دومین کنگره بـا ۱۵ محور «مادران شـهدای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس»، «همسـران شـهدای انقـلاب اسلامی و دفاع مقدس»، «زنان جانباز و آزاده انقلاب اسـلامی و دفـاع مقدس»، «همسـران جانبازان انقلاب اسلامی و دفاع مقـدس»، «دختران شـهدای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس»، «دختـران جانبـازان انقـلاب اسلامی و دفاع مقدس»، «شاعران عاشورایی و ترویج فرهنگ عاشورا (فرزدق،کمیت ، دعبل، محتشم کاشانی و شاعرانی که در مانایی جریـان انقلاب نقش داشـتند) ، «زن در آیینه فرمایشات حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری»، «زنان و پیروزی انقلاب اسـلامی»، «زنـان و پیشـبرد اهداف انقلاب اسلامی»، «زنان مسـلمان و بیداری اسـلامی»، «زنان مسلمان و بصیرت افزایی و تربیت فرزندان ولایی» و «حجاب و عفـاف در آیینـه آیات الهی و روایات حضرات معصومین (ع)» برگزار می شود .

طـراوت پـوردر خصـوص ویژگی این دوره از کنگره نسبت به دوره اول گفت : کنگره امسال با شـکوه تر و دامنه گسـترده بیشتری در تهران برگزار خواهد شـد . همچنیـن در ایـن دوره سـطح آثار رسیده به کنگره بالا است وهیئت داوران و محورهای کنگره نسبت به دور اول بیشتر شده است و موضوعات جدید تری چون مادران شهدای کربلا چون ام وهـب ، حضـرت رباب (س) اضافه شده است .

مسئول دفتر شـعر و ادب وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به تجلیل از مرحومه سپیده کاشانی شاعر انقلابی در آیین اختتامیه ایـن کنگره اشـاره کرد و گفت : آیین شـعر خوانی برگزیدگان و پیشکسـوتان ، سـخنرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و تجلیل از برگزیدگان و مرحومه سپیده کاشانی از برنامه های اختتامیه این رویداد است.

وی بدو ن بیان نام داوران این دوره از کنگره درباره ارزیابی آثـار گفت : آثار طی دو مرحله اولیـه و نهایـی توسـط گروه شـاعران و استادان دانشگاه ها در رشته ادبیات در حال ارزیابی هستند و داوری ها شروع شده است .

طراوت پور درباره خروجی دومین کنگـره گفت : در پایان عـلاوه بـر مراسـم اختتامیه ، مجموعه آثار شایسته در کتابی به چاپ خواهد رسید و دبیرخانه دایمی کنگره امسال راه اندازی می شود.

این کنگره امسال با همکاری مرکز آفرینش های ادبی حوزه هنری، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صدا و سیمای جمهوری اسلامی، بنیاد شـهید و امور ایثارگران، سـازمان بسیج مسـتضعفین و برخی دیگر از مراکـز فرهنگی و هنری کشـور برگزار می شود.

نقاشی قهوه خانه ای وپیوند آن با واقعه عاشورا

■ سمیرا اصغرپور سارویی

صحرای کربلا، اثر محمد مدبر

مردم ایـران از دیرباز با وقایع کربلا آشنا بوده اند این آگاهی تاریخی را با شـرکت در مجالـس روضـه خوانی و تعزیه خوانی و انجام مناسک مذهبی و از طریق نقل نقالان و داسـتان سرایان مذهبی به دسـت آورده اند . تعزیه خوانان و نقـالان وقایـع مذهبـی و چگونگـی مصائـب اهل بیت مطهر پیامبر(ص) را بر پرده ها روایت می کرده اند.

مقـارن با مشـروطیت ، جریانی در هنر نقاشـی شکل گرفـت که پیونـدی عمیق با اعتقادات و مراسم های مذهبی شیعیان داشت .این جریان به نقل از وقایع عاشورا به بیان ساده و باصراحت عامیانه می پرداخت . لـذا مورد توجه لایه های میانی جامعه قرار گرفت.

نقاشـی قهوه خانـه ای ، اصطلاحی است که برای نوعی نقاشـی روایت گرا با تکنیک رنـگ وروغن بـه کار می رود سوژه های آن مذهبی یا رزمی و گاهی بزمی است این جریان توسط گروهی هنرمند که به اصطلاح مکتب ندیده یا دارای تحصیـلات آکادمی نقاشـی نبوده اند ، شکل گرفته است. آنهـا در دوره مشـروطه با اثر پذیری از نقاشی طبیعت گرای رایج آن زمان دسـت به خلق آثار زدند.برخی محققان سابقه این نقاشـی را متعلق به دوره صفوی می دانند.شـاید ریشه هـای این نقاشـی را بتوان در دوره صفوی دانست اما کاربرد ایـن پرده ها مربـوط به دوره قاجاریه و مقارن با مشـروطه می باشد .تا نیمه دوم سده ۱۹ میـلادی ، در قهوه خانه ها به جای چای ، به مشتریان قهوه می داده اند وسپس بعد از آن تاریخ بود که چای به ایران آمد .داستان گویی یا نقالی از مدت ها قبل در قهوه خانه ها انجام می شـده اسـت و همچنین گاهـی در آن مکان فعالیتهای مذهبـی و غیـر مذهبی انجام می گرفته است . داستان گوییها توسط نقالان با اختیار داشتن پرده های نقاشـی صورت می گرفتـه و بی شـک این عامل تاثیر بیشتری بر مخاطب داشته اسـت شرح رشادتها و حماسه کربلا و واقعه عاشـورا در کنار مضمونهـای رزمی شـاهنامه مورد اسـتفاده قرار می گرفته اسـت اما رادیو و تلویزیون راه را برای رشد این نقاشی بست.

مشابه این پرده ها علاوه بـر قهوه خانه ها ، در محلهای عزاداری و زور خانه ها آویخته می شـده است .این نقاشی ها بر اساس سنتهای هنر مردمی و دینی شکل گرفته بود و بازتابی از آمال و علایق ملی ، اعتقادات مذهبـی در میـان لایه های جامعه شهری بود و پدیده ای نوین از سایر قالبهای نقاشیهای عامیانه همچـون دیوارنگاری بقاع متبرکه ، نقاشـی پشـت شیشـه بـا مضمـون مذهبی بـود. موضوعات اصلـی اینها داسـتانهای شاهنامه و خمسه نظامی ، وقایع کربلا و قصه های قرآن و حکایتهای عامیانه بود نقـاش مکتب ندیده نقاشـی مطابق با شـرح نقـال ، تعزیه خوان ، مداح و روضه خوان خلق می کرده است . موضوع های روز عاشورا برای تکایا بسیار کاربرد داشت. نقاش برحسب سلیقه و روش خاص خویش به شرح وقایع مذهبـی می پرداخت و نوعی صراحت و سـادگی بیان و اثر گـذاری بر مخاطب را هدف خـود قرار می داد در نقاشـی وی جایـی به طبیعت سـازی داده نشـده است و توجهی به تناسـبات اندام و هندسه مرایا (پرسپکتیو) نمی کرده است در نقاشی هنرمند با بزرگ نشان دادن حالتی از قهرمان داستان در مرکز پرده ، شخصیت مهم و نقطه اوج داسـتان را معرفی می کرد با اینکه در این نقاشی سلایق شخصی هنرمند بسیار به چشـم می خورد امـا آنها مقیـد به صیانـت از اعتقادات دینـی و خواسـتهای سـنتی مـردم جامعه هم بـوده اند . و این امر یـک فضای تلفیقی از واقعیت و خیال را در پی داشته اسـت . در دیـد کلی نقاشـی قهـوه خانه ای از نظر مضمون به مذهبی و اساطیری تقسیم می شود. نقاشی قهوه خانه ای با مضمون مذهبی ،به حماسه کربلاپرداختـه و نقاشـی ها با مضامین اسـاطیری ، غالبا" به وقایع شاهنامه فردوسی و یا به ندرت به قصه ها و افسانه های ایرانی می پرداخته است. فلور در کتاب نقاشی و نقاشان دوره قاجار می نویسد : " یک نمونه از این نقاشی ها جنگ رستم با اشـکبوس و کشته شدن او به دست رستم است که در بیرق رسـتم ،آیه ای از قرآن ، سوره ۶۱ آیه ۱۳ آمده ، " نصر من الله و فتح قریب " که شـعار عمومی علم های تعزیه برشمرده می شود . نقـاش در این پـرده ، تحت تاثیر نمایش ها و نقاشی های مذهبی شـیعه بوده و حتـی فراموش کرده است که رستم ، قهرمان افسانه ای ایران ، قرن ها پیش از اسـلام می زیسته است " . در پرده های رزمی "حسـین قوللر آغاسـی " شهرت فراوان دارد. او مهـم تریـن ویژگـی نقاشـی های قهوه خانه ای را " بدیهه سـازی" می داند . در پرده های مذهبی نقاش چند واقعه را در کنار یکدیگر نمایش داده است تا تمام صحنه های عاشورا را که نقالی می شود به هم مرتبط سازد از طرفی جهت نور در تابلوها مشخص نیست نوری که بر اشـخاص و اشیاء می تابد معلوم نیست از کدام جهت می آید همچنین نقاشی ها بدون سایه هستند.

کوشـش نقاش قهوه خانه در بازنمایـی صحنـه و نمایش خصوصیات ظاهـری و درونی آدمهـا همـواره تحـت تاثیر جانبـداری او از نیرو های خیر اسـت .رنـگ هـا ی غالب در پرده های مذهبی سـبز ،زرد وقرمز است و سپس رنگ آبی فیـروزه ای از رنگهـای غالب مورد اسـتفاده نقاش اسـت . امام حسین (ع) در تمام تصاویر سـوار بر اسب است و دستاری سبز برسر دارد دستاری سبز و عبایی عنابـی از ویژگی های امام (ع) در نقـل واقعه کربلا است. اهمیت به شخصیتهای مثبت در تفکرات نقاش باعث نقاشی قهرمان پرده در سطوح جلوتـر پرده شـده اسـت اما شـخصیتهای منفـی و منفور در نقاشـی قهـوه خانـه ای ، زننده نمایش شده اند. شمر به عنوان نماد شر و بدی وضلالت در بیشـتر پرده ها با شمایلی کریـه و دندانهای گراز مانند و خون آشـام تصویر شده است از نقاشـان بنام این سـبک با مضمون مذهبـی می توان به محمـد مدبر (حـدود ۱۲۶۹ ش – ۱۳۴۵ ش) اشاره کنیم وی از نخستین استادان نقاشی قهـوه خانـه ای بوده اسـت و عمدتـا" به موضوعهای دینی می پرداخته است . از جمله آثار وی روز محشر و مصیبت کربلا است که با بیان عاطفی به شرح واقعه پرداخته اسـت ؛مصیبت کربلا، اثر محمد مدبر

نتیجه سخن :

در مجموع می توان گفت کـه نقاشـی قهوه خانـه ای ، قوانینی بسـیار حسـی دارد . حـس هنرمند خالـق اثر در برخـورد با سـنتهای دینی و اعتقادات مذهبی باعث ایجاد پرده هایی پرشـور شده است این هنـر از هنر غربـی تاثیر نپذیرفتـه اسـت و زمـان در تغییر چهره و انـدام پهلوانان حماسی نقشـی نداشته است. پهلوانـان با اقتـدار ومثبت با رداهای سـبز و آبی فیروزه ای به نمایش گذاشـته شـده اند . علاوه بر نقاشـی قهوه خانه ای در دوره هـای بعد مصادف با دهه ۵۰ مکتبی در نقاشی مدرن ایران شکل می گیرد که به مکتب سـقاخانه شهرت دار د هنرمندان این مکتب از سبک قهوه خانه ای پیروی نمی کردند اما در آثار مذهبی خود بسـیار به واقعه کربلا و مراسم مذهبی پرداخته اند آنها این وقایع را با اسـتفاده از رمز و نماد و جنبه های نمادین مورد بررسی قرار دادند.

منابع :
-هنرمند ایرانی و مدرنیسم تالیف دکتر کامران افشار مهاجر
-دایره المعارف هنر تالیف رویین پاکباز
-نقاشـی و نقاشـان دوره قاجاریـه تالیف فلور و دیگران ترجمه دکتر یعقوب آژند

شعر

عطر لاله

صفای عطر لاله و ریحانم آرزوست
لقا به عشق حضرت سبحانم آرزوست
دلم ز نامردمی های زمانه گرفت
مرا صداقت مردان دورانم آرزوست
دلم چو آئینه مکدر شده است ای دوست
حریم روی خلوت جانانم آرزوست
مرا رها مکنید در این حوالی به خود
صفای آب کوثر و رضوانم آرزوست
دلم ز بد عهدی ایام چو شیشه شکست
مرا سرخوش از پیاله پیمانم آرزوست
تو از وفای عاشقان این زمانه مپرس
حدیث می و عشق و ایمانم آرزوست
من آن تشنه کام می عشق و جام وصال
که از فصل شهیدم، رضوانم آرزوست

اسماعیل یکتایی لنگرودی